موعظه ۲۰۲۴.۰۲.۱۸
انجیل متی فصل ۴ آیات ۱-۱۱

خواهر و برادران عزیزم،

پدربزرگ چروکی با نوه‌اش ساکت کنار آتش نشسته بودند. آفتاب غروب کرده بود و آتش سوزان، هنگامی که شعله‌ها به آسمان می‌رقصیدند، تاریکی را پاک می‌کرد. پس از چند لحظه سکوت، پدربزرگ گفت: "نور آتش و تاریکی دو قطب متضاد هستند. مانند دو گرگی که در وجود ما زندگی می‌کنند." نوه به او نگاهی پرسش‌آمیز انداخت.

در پاسخ، پدربزرگ چروکی به نوه‌اش یک داستان باستانی گفت: "در هر کدام از ما دو گرگ زندگی می‌کنند. یکی مهربان و بخشنده است، اما دیگری حریص و پر از کینه. یک گرگ برای عدالت و صلح زندگی می‌کند، دیگری برای خشم، ترس و نفرت. و این دو گرگ درون ما با یکدیگر درگیرند، درون قلب ما." نوه با دقت به آتش نگاه کرد. پس از چند لحظه، از پدربزرگ پرسید: "پدربزرگ، حالا بگو، کدام گرگ این جنگ را برنده می‌شود؟" پدربزرگ جواب داد: "آن گرگی را که غذا دهی!"

این داستان مدتی پیش بسیار برایم جذاب بود.
سؤال درباره شرارت - چیست و کجاست - یک سؤال اساسی است. این دوگانگی در قلبم از کجا می‌آید؟ من مانند پولوس هستم:
کاری نمی‌کنم که واقعاً می‌خواهم - کار خوب.
بلکه کاری می‌کنم که نمی‌خواهم - شرارت.
آیا شما هم این گونه هستید؟

زندگی در تضاد: بین آرزوها و امکانات، ترس و امید، امیدهای متغیر. عجیب است که چرا آرزوهایم اغلب مرزهای امکان را فراتر می‌روند. چرا می‌خواهم داشته و نگه دارم آنچه مهم نیست؟

من اغلب آرزو می‌کنم که درباره افکار و احساساتم بیشتر آگاهی داشته باشم. آگاهی بیشتر برای تصمیم‌گیری‌هایی که باید بگیرم. آیا همه چیز واقعاً در میانه‌راه است؟ آیا همه چیز می‌تواند به نیکویی و شرارت کمک کند؟

عیسی هم از شرارت در امان نبود، بلکه به عنوان یک برادر برای ما انسان‌ها در شرارت قرار گرفت اما توانست بر آن غلبه کند و ما می‌توانیم از او کمک بخواهیم.
ما از انجیل متی، فصل چهار (آیات ۱-۱۱) می‌شنویم.

بعد از آن، عیسی توسط روح به بیابان راهنمایی شد. آنجا باید توسط شیطان آزموده شود. عیسی چهل روز و شب روزه گرفت. سپس بسیار گرسنه شد. در آن حال، وسوسه کننده آمد و به او گفت: "اگر پسر خدا هستی، دستور بده که سنگها اینجا به نان تبدیل شوند!" اما عیسی پاسخ داد: "در کتاب مقدس نوشته شده است: 'انسان تنها به نان زندگی نمی‌کند، بلکه از هر کلمه‌ای که از دهان خدا می‌آید زندگی می‌کند.'" سپس شیطان او را به شهر مقدس برد. او را بر فراز بالاترین نقطه‌ای از هیکل (معبد) قرار داد و به او گفت: "و به او گفت: «اگر پسر خدایی، خود را به زیر افکن، زیرا نوشته شده است: «"فرشتگان خود را دربارهٔ تو فرمان خواهد داد و آنها تو را بر دستهایشان خواهند گرفت، مبادا پایت را به سنگی بزنی."» عیسی به او پاسخ داد: «این نیز نوشته شده که، «"خداوند، خدای خود را میازما."»"
سپس شیطان او را با خود برد، این بار به کوهی بسیار بلند. او تمام پادشاهی‌های جهان را در تمام عظمت آن به او نشان داد و به او گفت: "همه اینها را به تو می‌دهم، اگر به من سجده کنی و من را عبادت کنی!" عیسی به او گفت: "دور شو ای شیطان! زیرا در کتاب مقدس نوشته شده است: 'خداوند خدای خود را عبادت کرده و تنها او را پرستش کن.'" در پی این، شیطان او را ترک کرد. و فرشتگان آمده، از او محافظت کردند."

پروردگارا، دعای ما را بشنو: ما را در راه خواسته‌ات هدایت فرما. ما را در میان تاریکی راهنمایی کن. اکنون به سخنان و شنیدن ما برکت بده. آمین.

وسوسه نه زیبا است و نه هیجان انگیز
و خیلی هم سرگرم کننده نیست
حتی اگر تبلیغات چیز دیگری به ما بگوید، وسوسه یک چیز جدی است.
هر کسی که اغلب وسوسه می شود صداقت و آبروی او در خطر است.

صادق بودن، حتی اگر به ضرر من باشد؟
مثلا اگر مالیات را پنهان کنم، اگر کسی نباشد که ببیند؟
آیا می‌توانم وفادار به خودم بمانم؟
امروز موضوع آزمون است - در ترجمه لوتر به عنوان عنوان "آزمون عیسی" است.

در آخرین "SAAT" - روزنامه انجمن انجیلی - مقالهٔ استاد هانس فورستر منتشر شده است که به مسئله ترجمه می‌پردازد. از زمان ترجمه مارتین لوتر در قرن شانزدهم، زبان آلمانی پیشرفت کرده است. بسیاری از کلمات و مفاهیم در معنی خود تغییر کرده‌اند.

او می‌نویسد: "در زمان مارتین لوتر، "آزمون" همان چیزی بود که امروزه در حوزهٔ علوم طبیعی به عنوان "آزمایش" شناخته می‌شود. "آزمایشگر" در زمان مارتین لوتر، کارشناس ارزیابی سکه بود. او بررسی می‌کرد که سکه‌ها جعلی هستند یا نه."
هانس فورستر معتقد است که به معنای امروزی، کلمهٔ اصلی یونانی بیشتر به معنای "آزمون" است.

اطلاع از این موضوع، من را کاملاً مشتاق می‌کند!
بنابراین "آزمایشگر" در واقع "آزمون‌گر" است.
یک آزمون‌گر که چیز دیگری به جز بررسی اراده خدا نمی‌کند.
در واقع، این روح الهی است که عیسی را به بیابان می‌برد،
تا او را در مقابل آزمون و آزمون گر بگذارد.

"آیا می‌خواهید واقعیت کاراکتر یک انسان را بشناسید،
به آن قدرت بدهید" -
ممکن است آبراهام لینکلن،
رئیس‌جمهور آمریکایی، گفته باشد.
آیا عیسی به عنوان پسر محبوب خدا قدرت دارد؟
در داستان "آزمون" یا بهتر بگوییم آزمون عیسی، این سؤال در مرکز توجه است.
در آغاز با تایید عیسی به عنوان پسرخدا و پر شدن او از روح القدس، صحبت می شود که او را به بیابان هدایت می کند.

برای اسرائیل، بیابان مکان آزمون از سوی خدا است.
عیسی با شخصیتی قدرتمند مواجه می‌شود:
شیطان، یا آزمایشگر یا همان وسوسه کننده .
اما در معنای کتاب مقدسی "شیطان" یک معنی خاص دارد: او متهم کننده هست و گناهان متهم را می شمرد و بیان می‌کند-
این در کتاب ایوب خوانده می‌شود -
او همیشه به فرمان خداس ، به طوری که انگار کارمند خدا است.

شیطان درواقع عیسی در سه آزمون خود قرار می دهد
- تست شخصیت شناسی -
واقعاً چیزی که شگفتانگیز است،
نحوه‌ای است که عیسی این آزمون را پشت سر می‌گذارد:
نه با معجزات بزرگ یا این که به تصرف جهان بیاید!

در آزمون اول، عیسی پس از روزهای طولانی بسیار گرسنه است. اما عیسی با کمبود غذا مقابله می‌کند.
او با این کار واضح می‌کند که ارتباط با خدا فقط در مورد معیشت مادی نیست . بلکه تماس و ارتباط با خدا یعنی "کلمه" مهم است.

در آزمون دوم، خداپسندی او مورد سوال قرار می‌گیرد.
اما به جای اینکه خدا رو به چالش بکشد و از او یک معجزه مطالبه کند می بینیم که او به اعتمادش به راه و اراده پدر باقی می‌ماند.

و در آزمون سوم، به جای اینکه پیشنهاد قدرت بر تمام پادشاهی‌های زمین را بپذیرد به وفاداری خود به فرمان خدا پایبند می‌ماند:
"تنها پرستش خداوند، خدای خود، و تنها او را ستایش کن!"

بر خلاف وسوسه های شیطان، عیسی واضح می‌کند که پسر خدا بودن دلیل بر قدرت او نیست بلکه
عیسی نشان می دهد بر وسوسه ها حاکم شد ، زیرا او از زیر فرمان و چتر پدر خود بیرون نمی‌آید و نشانی از قدرت و بزرگی خودش ارائه نمی‌دهد!
این موضوع یعنی در برابر وسوسه ها قدرت و بزرگی خودت رو به نمایش نذار بلکه درباره رابطه درست ما با خدا است در آن زمان .

رابطه درست با خدا؟
آیا زمان مناسبی برای فکر کردن درباره این مسئله نیست؟
چگونه سعی می‌کنم مشکلاتم را حل کنم و خواسته‌هایم را برآورده کنم؟
آیا در این روند واقعاً از خدا سؤال می‌کنم؟

از بچگی یاد گرفتم که خیلی خوبه که روی پای خودت باشی
تا بتوانیم بایستیم و خودمان کارها را انجام دهیم.
و صادقانه بگویم، من هنوز هم آن را می خواهم.
خودم تصمیم بگیرم ، رئیس خودم باشم،
برنامه هایم را بدون توجه به هر چیزی دنبال کنم،
اراده ام را اجرا کنم.
اما چنین کاری باعث شکست و ناکامی‌های تلخی شده است!

باور کردن به اینکه خودم می‌دانم چه چیزی خوب و صحیح است، بزرگترین آزمون است.
بنابراین به فکر این نمی‌افتم که از خدا سؤال کنم!
در واقع، خودم را جای خدا قرار می‌دهم.
و نتیجه‌ای که از این کار به دست می‌آید، معمولاً هر چیز بهتر از این نیست.
در نتیجه مجبور می‌شوم کاری بکنم که نمی‌خواهم - شرارت.

نگاه کردن به عیسی خوب است.
در تفکر ما، او باید کمی از تابش خدا را منعکس کند.
زیرا هر کسی که می‌خواهد شنیده شود، باید قوی باشد و بالاتر از دیگران ایستاده باشد.
آیا واقعاً اینطور است؟

عیسی هست عیسی متفاوت است .
او هست ، او در پایین نزد ما هست .
نزد آن‌هایی که در آزمون قرار می‌گیرند.
نزد آن‌هایی که شکست می‌خورند.
نزد آن‌هایی که حتی دیگر جرأت نمی‌کنند از خدا سؤال کنند.
نزد من.
نزد تو.
نزد ما.

آمین.